

احمد ضیا سپهر صدیقی:

'افغانستان قربانی' سرمایه داری واپسین؛'

در عصر ما امپریالیزم؛ در واقع مرحله احتضار (در حال جان کندن) سرمایه داری انحصاری است و یا به عبارت دیگر مرحله " سرمایه داری واپسین" ..

دوران کلاسیک امپریالیزم با جنگ جهانی اول و دوم خاتمه یافت، از آن پس نظام جهانی سرمایه داری با بحران عمیقی روبه رو بوده است، وجه مشخصه این بحران عمدتاً عبارت اند از : ظهور انقلابها و جنگهای خانمانسوزاز جمله جنگ های اول و دوم جهانی؛ انقلابهای روسیه، چین و کوبا، اعتصابهای کارگری گسترده در سراسر جهان؛ اشغال امپریالیستی افغانستان و عراق و تهاجمات نظامی به لیبیا و سوریه که منجر به مهاجرت و آواره گی و سیاه روزی میلیونها انسان شده است.

امپریالیزم که تمام بحرانها و جنگها را به دولتهای سوسیالیستی نسبت می داد، با فروپاشی "سیستم جهانی سوسیالیزم؛"، ناقوس «صلح»، آرامش و حتی «پایان تاریخ» را به صدا درآورد؛ اما سالهای بعد از فروپاشی دولت شوروی نشان داد که امپراتوری سرمایه، بدون جنگ افروزی و کشتار مردم سایر نقاط جهان قادر به ادامه حیات اقتصادی نیست.

تهاجمات نظامی از جمله اشغال سرزمین افغانستان، حمله نظامی به عراق و لیبیا و یورش نظامی به سوریه، یمن و اوکراین همه نمایانگر مرحله انحطاط این نظام جهانی است.

در این مرحله تمام تضادهای نظام امپریالیستی برجسته تر از پیش نمایان گردیده و خصوصیات که در سده قبل تنها حالت جنینی و اولیه داشتند اشکارا خود را نشان می دهند. علل اصلی جنگ افروزیها این است که سرمایه داری پسین؛ با بحران دائمی اشباع انباشت روبه رو است. این وضعیت، رقابت شدیدتر را برای کسب مافوق " سودهای انحصاری" طلب می کند. در این مرحله برخلاف دوران پیش (عصر کلاسیک امپریالیزم)، ضمن به قوت باقی ماندن تمام قوانین حرکت و تضادهای سرمایه داری جهانی، شیوه عملکرد سرمایه داری نسبت به سایر نقاط جهان، تغییر کرده و می کند. "چنان چه در عصر کلاسیک امپریالیزم، مسیر دخالتگری، عمدتاً صدور سرمایه به

کشورهای پیرامونی بود؛ در دوره جدید؛ تمرکز اصلی بر محور تولید کالاهای مصرفی برای بازارهای بومی این کشورها است.

منظور از "امپراطوری سرمایه" در این نوشته روندی است که منافع اقتصادی-سیاسی یک کشور غالب و یا "گروه" از کشورهای مرکز سرمایه داری (متروپول های سرمایه) "ملکیت کشورهای دیگر (کشورهای پیرامونی) را بر، مواد خام، نیروی کار، بازار و ثروتهای سرزمین خود شان سلب میکند. کشور غالب در این کشورها (مناطق اطراف سرمایه داری) سرمایه گذاری میکند؛ بازارهای شان را به اختیار میگیرند، با سلطه بر اقتصاد، فرهنگ و زندگی سیاسی آنها، ساختار مالی و تولیدی شان را در سیستم جهانی انباشت سرمایه ادغام میسازد.

درارتباط به این روند که به تشدید عقب مانده گی در کشورهای پیرامونی منجر شده است، "مازیار رازی، نظریه پرداز سوسیالیست" در مورد برخی ممیزات دوران جدید سرمایه داری واپسین؛ چنین نگاشته است:

"اول-

در این دوره با توسعه و گسترش تولید صنایع، تولید مواد خام مصنوعی در کشورهای پیشرفته صنعتی فراهم آمد. صدور سرمایه از کشورهای وابسته به خود کشورهای متروپل تغییر جهت داد. نیروی کار ارزان کشورهای پیرامونی دیگر منطبق با استفاده وسیع از تکنولوژی صنعتی نبود. در نتیجه تولید مواد خام مصنوعی (الیاف مصنوعی؛ لاستیک، پلاستیک و غیره) در کشورهای متروپل جایگزین مواد خام در کشورهای پیرامونی گشت. نتیجه این تغییرات منجر به انتقال حوزه عمل سرمایه خارجی از مواد خام به مانوفاکتور شد. در نتیجه، جهت مداخلات امپریالیزم نسبت به کشورهای دیگر جهان تغییر کرد.

دوم-

برخلاف دوره پیش که بازارهای درونی کشورهای عقب افتاده جذابیت خاصی از منظر امپریالیزم نداشت؛ (میزان نازل قدرت خرید) در دوره اخیر با رشد قشرهای پردرآمد مصرف کننده، بازار این کشورها مورد توجه کشورهای متروپل قرار گرفت.

سریع ترین روش برای کنترل بر بازار این کشورها و هم چنین از میان برداشتن رقبای دیگر امپریالیستی که کالاهایشان در بازارها عرضه می شد، تولید در آن کشورها بود.

در این مرحله، سرمایه خارجی همراه با بورژوازی بومی بخش های مهم بازار را به خود اختصاص دادند. رشد فوق العاده در صنایع مونتاژ در این دوره نمایانگر این تحولات نوین است. همزمان با تولید کالاهای مصرفی مبادله نابرابر میان کشورهای متروپل و پیرامونی تشدید شد. زیرا «محصول کار» در کشورهای متروپل بارآورتر از محصول کار در کشورهای عقب افتاده، بود. از این رو به شکلی انتقال «ارزش» از کشورهای عقب افتاده به کشورهای متروپل صورت گرفت. اضافه بر این نظام جهانی امپریالیستی تساوی میزان سود در سطح بین المللی را به ضرر کشورهای عقب افتاده تغییر داد. در نتیجه؛ وابستگی اقتصادی را هر چه بیشتر تشدید کرد.

سوم-

بخش ۲ (بخش تولید کالاهای مصرفی) به علل فوق رونق حاصل کرد، اما در بخش ۱ (بخش تولید وسایل تولید) رشد، محدود باقی می ماند. عدم وجود مبادله بین این دو بخش اقتصادی، منجر به تجدید رشد نیروهای مولده می گردد. هم چنین کالاهای مصرفی تولید شده به رغم استفاده از نیروی کار ارزان، تغییر تعیین کننده ای در صادرات این کشورها ایجاد نمی کند و کالاها عمدتاً برای مصرف داخلی باقی می ماند.

چهارم؛ گسترش بخش ۲ (بخش تولید کالاهای مصرفی) بدون گسترش بازار درونی منجر به انحصاری شدن سریع تولید می شود و این امر به نوبه خود بحران همیشگی اشباع انباشت و محدود ماندن رشد صنعتی را به دنبال خواهد آورد.

عوامل بالا باعث تشدید ناموزونی بیشتر در سطح جهانی می گردد. به سخن دیگر دخالت های این دوره امپریالیزم منجر به پیدایش نوع ویژه ای از سرمایه داری می گردد. سرمایه داری ناقص الخلقه (و غیرعادی). در این دوره براساس نیازهای مرحله ای امپریالیزم حکومت های وابسته از لحاظ سیاسی (یا مستقیم) و به حکومت های غیرمستقیم تغییر شکل می دهند. موقعیت این کشورها، از کشورهای استعماری (دوره کلاسیک امپریالیزم) به شبه استعماری (دوره سرمایه داری پسین) تغییر می یابد. امپریالیزم کشورهای عقب افتاده را دیگر نیازمند به سرمایه های صادراتی کشورهای متروپل نکرده، بلکه آن کشورها را متکی به زمینه ریزی برای جذب وسایل تولیدی اشباع شده خود، می کند.

در این دوره برای ایجاد تسهیلات ضروری برای چنین زمینه ریزی ای، سرمایه ها نه به شکل «صادرات» بلکه به صورت وام های درازمدت و یا کمک های بلاعوض به کشورهای پیرامونی داده

می شود. نقش «سازمان بین المللی پول» و نهادهای مشابه، در این دوره تضمین نیازهای کنونی امپریالیزم است. بدین ترتیب با کمک های فوق، دولت ها و سرمایه داری بومی ناقص الخلقه (ساخته شده توسط امپریالیزم) این کشورها، زیربنای اقتصادی (سیستم بانکی، حمل و نقل و غیره) را برای جذب کالاهای کشورهای متروپل، بنیاد می نهند).

در نتیجه تغییرات نیم سده اخیر در نظام سرمایه داری جهانی و اعمال سیاستهای نیو لیبرالیزم شگاف طبقاتی نه تنها کاهش نیافته بلکه بیشتر از آغاز سده گذشته گردیده است. مزید بر آن تشدید نا برابری میان شمال و جنوب یعنی بین متروپول های سرمایه و مناطق اطراف سرمایه داری، افزایش سرسام آور فقر، بینوایی و بیکاری در کشورهای اطراف سرمایه داری باعث تشدید تروریسم گردیده است.

در گزارش اخیر " بنیاد خیریه اکسفام " آمده است که در مقایسه با سال ۲۰۱۷ که ۴۳ نفر، ثروتمند معادل نیمی از جمعیت جهان را در اختیار داشتند، امسال تنها ۲۶ نفر این میزان ثروت را در اختیار دارند. افراد فقیر در مقایسه به سال قبل ۱۱ درصد افزایش یافته است.

سازمان بین المللی امداد رسانی اکسفام در گزارشی که در آستانه آغاز به کار اجلاس جهانی اقتصاد در داووس سوئیس منتشر کرده است، آمده است که " در سال گذشته میلادی، (۲۰۱۸) به طور متوسط در هر دو روز یک نفر به جمع میلیاردرهای دنیا اضافه شده و همزمان سرمایه نیمه فقیر جمعیت جهان ۱۱ درصد کاهش داشته است".

بر مبنای این گزارش، دولت های جهان به طور فزاینده، خدمات عمومی را کاهش داده و همزمان فاقد توانایی لازم برای مقابله با فرار مالیاتی بوده اند.

مدیرعامل اکسفام در مصاحبه ای در این خصوص می گوید:

" فشار نظام های مالیاتی روی جمعیت فقیر، به معنای نبود بودجه کافی برای ارائه خدمات عمومی است. و این خود به تشدید فاصله طبقاتی، نارضایتی و خشم عمومی منجر شده است. "

نرخ مالیات برای شرکتها و ثروتمندان در دهه های اخیر کاهش یافته و همزمان دولت ها در جهان، بار مالیاتی را از طریق مالیات بر مصرف، به سمت جمعیت فقیرتر هدایت کرده اند.

انحطاط اقتصادی امپریالیزم و ظهور قدرتهای سرمایه داری چین و روسیه پس از پایان جهان دوقطبی، رقابت میان کشورهای بزرگ سرمایه داری و قدرتهای نوظهور سرمایه داری را بر سر منابع منطقه یی و دست یافتن به نقاط حساس ژئوپلتیک و با اهمیت از نظر جغرافیای اقتصادی (:

Economic geography تشدید کرده است. امپریالیزم برای جبران انحطاط اقتصادی خود راهی نداشته است جز توسل به ابزار نظامی (گسترش بودجه و دخالت‌های نظامی). ارقام زیر مصداق این دریافت و استنباط است:

هزینه‌های نظامی کشورهای جهان در سال ۲۰۱۷ میلادی ۲/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی، یعنی ۲۳۰ دلار به ازای هر فرد را تشکیل داده است.

براساس گزارش "انستیتوت بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم"، بودجه‌های نظامی جهانی در سال ۲۰۱۷ به یک تریلیون و ۷۳۹ میلیارد دلار رسید که این مقدار نسبت به سال ۲۰۱۶ میلادی به میزان ۱/۱ درصد افزایش داشته است.

ایالات متحده آمریکا و چین به ترتیب با ۵۹۶ میلیارد دلار و ۲۱۵ میلیارد دلار در صدر مصرف‌کننده گان نظامی قرار دارند و عربستان جایگاه سوم را به خود اختصاص داده است. (دلیل احتمالی پیشی گرفتن عربستان در مصارف نظامی، منازعهٔ یمن، رامیتواند شمرد).

در تحقیقات "اندیشکده روابط بین‌الملل واتسون در دانشگاه براون در ایالت رود آیلند آمریکا" آمده است که بیش از ۷۰۰ هزار نفر دستکم در عراق و افغانستان، پاکستان و سوریه از زمان آغاز به اصطلاح جنگ آمریکا علیه تروریسم بعد از حملات یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی کشته شده‌اند.

در نتیجه جنگ آمریکا در افغانستان، عراق، سوریه و سایر کشورها دیگر تعداد مهاجرین به ده میلیون نفر رسیده است. علاوه بر این آمریکا از آغاز سال ۲۰۰۱ تا پایان سال ۲۰۱۸ میلادی، ۵/۹ تریلیون دلار را صرف ادارهٔ این جنگ کرده است.

پنتاگون گفته است که بعد از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی با پایان سال ۲۰۱۸ میلادی در عملیات نظامی خود حدود ۱/۷ تریلیون دلار هزینه کرده است. که این مبلغ شامل مصارف عملیات‌های نظامی در عراق، افغانستان و چندین کشورهای دیگر جهان بوده است.

همچنان مصارف نظامی در اروپا ۱/۷ درصد افزایش یافته است و کشورهای شرق اروپا در واکنش به منازعهٔ اوکراین به‌طور چشمگیری در تلاش افزایش هزینه‌های نظامی‌شان‌اند.

امریکا به‌عنوان بزرگترین صادرکننده سلاح در جهان، با داشتن پایگاه‌های بزرگ و کوچک نظامی در ۱۴۰ کشور جهان، بزرگ‌ترین صنعت تولید تسلیحات را نیز در اختیار دارد. چهار شرکت از پنج شرکتی که بیشترین درآمد را از تولید تسلیحات و تجهیزات دفاعی کسب می‌کنند، در آمریکا واقع

هستند. هنگامی که دولت آمریکا به کشورهای دیگر سلاح صادر می‌کند، تولیدکننده گان عمده تسلیحات در آمریکا (مثلاً غول‌هایی نظیر لاکهید، جنرال دینامیک، ریتون و بوئینگ) نیز تسلیحات را طبق دستورالعملی با مدیریت وزارت دفاع این کشور تأمین می‌کنند.

در پنج سال گذشته، بیش از ۱۰۰ کشور به‌طور مستقیم از دولت آمریکا هواپیما، کشتی، خودروی زرهی و راکت " موشک " خریده‌اند. تقریباً تعداد کمی از کشورها با آمریکا معامله تسلیحاتی نداشته‌اند. تعدادی از این کشورها سهم عظیمی از تسلیحات آمریکایی را به خود اختصاص داده‌اند؛ به‌طوری که ۱۳ کشور خریدار تقریباً ۷۰ درصد تسلیحات صادراتی آمریکا بوده‌اند. عربستان سعودی، شریک اصلی آمریکا در خاورمیانه، حدود ۲۰ درصد از صادرات تسلیحات آمریکا را خریده است. ایالات متحده آمریکا تجارت اسلحه را به‌عنوان یک رابطه سیاسی راهبردی قلمداد می‌کند.

برای دانستن بیشتر قدرت غول پیکر نظامی آمریکا توجه شما را به گزارش زیر جلب می‌دارم: "بر اساس گزارش وزارت دفاع آمریکا که در سال ۲۰۰۷ منتشر شده است:

(آمریکا در ۳۹ کشور پایگاه بزرگ نظامی و در ۱۴۰ کشور ایستگاه‌های نظامی دارد. به استثنای خاک خود در پنج قاره جهان جمعاً ۸۵۰ پایگاه نظامی دارد. این کشور در خاک خود نیز بطور رسمی ۵۳۰۰ پایگاه نظامی دارد.)

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های بین‌المللی کندی:

(آمریکا در حال حاضر ۷۰۰ تا ۸۰۰ پایگاه زمینی، دریایی، هوایی و جاسوسی در خارج از آمریکا دارد.

بطور مشخص ۷۳۷ پایگاه در ۱۳۰ کشور خارجی قرار دارند که تعدادی از آنها اردوگاه‌های موقت هستند. تعداد مراکز و پادگانهای ارتش آمریکا در خاک آن کشور به ۶۰۰۰ می‌رسد.)

ارقام بالا نشان می‌دهد که اقتصاد جهانی به سرعت در جهت اقتصاد جنگی؛ در حرکت است. با تشدید روند پدیده نظامی‌گری یا میلیتاریزم نوع جدید اقتصاد جنگی در جهان مسلط می‌گردد.

میلیتاریزم بمثابة یک ایدئولوژی معتقد است که: توان قوای نظامی؛ " ارتش " سرچشمه و منبع هر نوع امنیت هاست. پیروان این سیاست باور دارند که "آشتی از راه توانمندی نظامی میسر میشود و آماده گی نظامی بهترین راه برای دستیابی به صلح است.

سیاستهای میلیتاریستی جدید آمریکا و متحدینش به خطر جنگ‌های‌های تازه افزوده است و همه بشریت را تهدید می‌کند. آماج آمریکا - ناتو و اتحادیه اروپا غارت منابع طبیعی و تسلط به بازارهای

کشورها، توسعه مناطق نفوذ، و تغییر مرزها است، در تداوم همین سیاستهای میلیتاریستی است که افغانستان مشمول ساحه نفوذ ستراتژیک امپریالیزم شده است، در آتش جنگ میسوزد و به شدت بسوی انحطاط سوق میگردد.

(پایان بخش اول)